

ارزیابی دیدگاه آیزاک حسون درباره آزمون حضرت داوود علیه السلام در سوره صاد

حسن رضایی هفتادار^۱، سیدمهدی انتظاری^۲، صفر نصیریان^۳

چکیده

ورود انبوه افسانه‌های مسیحی و یهودی موجود به منابع اسلامی، انحرافات را در دنیای اسلام شکل داد که یک نمونه آن «مخدوش کردن چهره وجیه برخی انبیای الهی مانند حضرت داوود علیه السلام» است. آیزاک حسون (Isaac Hasson) از خاورشناسان معاصر، در پژوهشی به ذکر اجمالی وقایع زندگی حضرت داوود علیه السلام، به ویژه ماجرای آزمون الهی آن حضرت که در سوره صاد به آن اشاره رفته، پرداخته است. وی اکثر توصیفات قرآن درباره حضرت داوود علیه السلام، از جمله مقام «خلیفه الهی» او را بیان کرده است. حسون آیات ۲۱-۲۶ سوره صاد را که درباره آزمون الهی حضرت داوود علیه السلام سخن می‌گویند، با داستان‌هایی خرافی از کتاب مقدس که در آنها نسبت‌های ناروایی به آن حضرت داده شده، پیوند زده است. از آنجاکه این نوع دیدگاه‌ها چالش‌هایی در اذهان مسلمانان ایجاد می‌کند، در نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد دیدگاه آیزاک حسون درباره آزمون الهی حضرت داوود علیه السلام پرداخته شده است. حسون آزمون الهی حضرت داوود علیه السلام را به قصه کتاب مقدس از بتشبع و اوریا مربوط دانسته که برخی مفسران مانند طبری نیز به آن استناد کرده‌اند. در نقد دیدگاه حسون باید گفت که ارتباط آزمون حضرت داوود علیه السلام با قصه کتاب مقدس از بتشبع و اوریا، دلیلی بر وقوع داستان مذکور نیست؛ زیرا اولاً، قرآن و روایات معتبر، مسلمانان را از مراجعه به تعالیم کتب یهودی باز می‌دارند؛ ثانیاً، روایات طبری و دیگر روایاتی که حسون برای ارتباط دادن آزمون مذکور به کتاب مقدس به آنها استناد کرده است، افزون بر ضعف سند، آشکارا با دلایل عقلی و نقلی تعارض دارند.

واژگان کلیدی: داوود علیه السلام، آزمون الهی، سوره صاد، آیزاک حسون، کتاب مقدس، اسرائیلیات.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). hrezaii@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. Mn4457@yahoo.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه. s.nasirian@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۱. مقدمه

ضرورت توضیح برخی اشارات مجمل قرآن از یک سو و منزوی کردن اهل بیت (علیهم‌السلام) در قامت مفسران واقعی قرآن از سوی دیگر، راه را برای ورود انبوه افسانه‌های مسیحی و یهودی موجود درباره حضرت داوود (علیه‌السلام) به منابع اسلامی باز کرد. به‌ویژه، تفسیرهای وعظی کتاب مقدس (تفسیر عهدین) و قصه‌های دینی یهود (دعاهای عید فصح) جلوة چشمگیری در تفسیر قرآن و متون نوظهور «قصص انبیاء» یافتند.

بر همین اساس، وهب بن منبه، یکی از مؤلفان صدر اسلام، منبع مهم روایات مربوط به حضرت داوود (علیه‌السلام) به شمار می‌رفت. خاورپژوهان تحقیقات گسترده‌ای درباره حضرت داوود (علیه‌السلام) انجام داده‌اند. آیزاک حسون از جمله این خاورشناسان به شمار می‌آید. وی در تحلیل مطالب مربوط به حضرت داوود (علیه‌السلام)، ارجاعات زیادی به منابع دارد تا جایی که به برخی منابع، همچون مجمع البیان نیز رجوع داشته است (Hasson, ۲۰۰۱/۱: ۴۹۶). آیزاک حسون به اکثر توصیفات قرآن در زمینه حضرت داوود (علیه‌السلام) اشاره کرده و به ذکر اجمالی وقایع زندگی او پرداخته است (Ibid). وی آیاتی از سوره صاد که درباره آزمون الهی حضرت داوود (علیه‌السلام) سخن می‌گویند را با داستان‌هایی خرافی از کتاب مقدس که در آنها نسبت‌های ناشایستی به آن حضرت داده شده، پیوند می‌زند. دیدگاه‌هایی از این دست مناقشه‌برانگیز هستند و از همین رو در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و نقد نظرگاه آیزاک حسون درباره آزمون الهی حضرت داوود (علیه‌السلام) پرداخته شود. در ادامه به زندگینامه علمی وی اشاره می‌گردد.

۱-۱. زیست‌شناخت علمی آیزاک حسون

آیزاک حسون (Isaac Hasson) در شهر دمشق سوریه زاده شد. وی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد را در دانشگاه جبرو (Hebrew) سپری کرد. او در سال ۱۹۸۳م دکتری خود را از دانشگاه مذکور اخذ نمود. در سال ۱۹۹۶م دانشیار و در سال ۲۰۰۸م استاد بازنشسته

ممتاز شد. او استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه حبرو بود و در آنجا بیش از ۴۰ سال به تدریس پرداخت. وی در زمینه‌های جهان اسلام معاصر و نقش بیت المقدس در آثار اسلامی، متخصص محسوب می‌شود. زمینه پژوهش‌های آیزاک حسون بدین قرارند:

تاریخ صدر اسلام و امویان؛ دیدگاه اسلام درباره بیت المقدس با تکیه بر قرآن و حدیث؛ مکان بیت المقدس در اسلام و نوشته‌های مربوط به فضایل قدس؛ «داوود» در قرآن؛ جامعه قبیله‌ای صدر اسلام و قبل از آن؛ «مصر» در قرآن؛ سپاه مسلمانان در قرن اول هجری؛ «روز قیامت» در قرآن؛ مکان‌های مقدس در اسلام؛ «یمین و شمال» در قرآن؛ پیدایش نیروی دریایی مسلمانان.

(Hasson, 2001: 1/495-497; Hasson, 2002: 2/10-11; Hasson, «Last judgment», 2003: 3/136-145; Hasson, «Left hand and Right hand», 2003: 3/176-180; Hasson, 1996: 349-385)

۲. دیدگاه آیزاک حسون درباره آزمون الهی حضرت داوود علیه السلام

آقای آیزاک حسون با بیان چند آیه از آیات سوره صاد می‌نویسد:

«داوود گمان کرد که مورد آزمایش قرار گرفته است، آنگاه نماز به جای آورد و توبه کرد و خداوند او را بخشید (ص/ ۲۴-۲۵)؛ بخششی الهی که مفسران به قصه کتاب مقدس از بتشیع و اوریا مربوط دانسته‌اند». (Hasson, 2001: 1/496)

۲-۱. مؤلفه‌های دیدگاه آیزاک حسون

برای روشن شدن دیدگاه حسون، در ادامه به مؤلفه‌های دیدگاه وی اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. پیوند آزمون حضرت داوود علیه السلام با داستان کتاب مقدس

حسون معتقد است آزمون حضرت داوود علیه السلام در قرآن با داستان آن حضرت علیه السلام در کتاب مقدس پیوند دارد. این داستان از ارتباط حضرت داوود علیه السلام با همسر اوریا به نام بتشبع سخن گفته است. این ارتباط در سفر دوم سموئیل چنین گزارش شده است:

«و واقع شد در وقت عصر که داوود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند و آن زن بسیار نیکومنظر بود. پس داوود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که «آیا این بتشبع دختر الیعام زن اوریای حِثّی نیست؟» و داوود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داوود با او هم‌بستر شد و او از نجاست خود طاهر شده، به خانه خود برگشت؛ و آن زن حامله شد و فرستاده داوود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم... داوود مکتوبی برای یوآب نوشته به دست اوریا فرستاد؛ و در مکتوب به این مضمون نوشت که «اوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید و از عقبش پس بروید تا زده شده بمیرد»؛ و چون یوآب شهر را محاصره می‌کرد اوریا (را) در مکانی که می‌دانست که مردان شجاع در آنجا هستند گذاشت؛ و مردان شهر بیرون آمده با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم از بندگان داود افتادند و اوریای حِثّی نیز بُمرد». (کتاب دوم سموئیل، ۱۱/۲-۱۷)

چنانکه پیداست در این داستان نسبت زنا به داوود علیه السلام داده شده و بیان می‌گردد که وی با «بتشبع» -همسر جنگاوری دلیر و وفادار به نام اُریا- مرتکب زنا محصنه شد. (هندی، ۱۴۱۳: ۳/۲، ۴۵۱، ۶۴۶ و ۷۳۴) بر این اساس، وی به منظور پوشش‌نهادن به این گناه، برای کشته شدن اوریا توسط دشمنان در جنگ دسیسه‌چینی می‌کند. در بخش دیگری از کتاب مقدس، درباره پیغام خداوند به حضرت داوود علیه السلام و اظهار پشیمانی او از این معصیت، چنین آمده است:

«و یهوه، ناتان را نزد داوود فرستاد و نزد وی آمده او را گفت که «در شهری دو مرد بودند یکی دولتمند و دیگری فقیر، دولتمند را گوسفند و گاو بسیار بود و فقیر را جز یک ماده برة کوچک نبود که آن را خریده و پرورش داده همراه وی و پسرانش بزرگ می‌شد از خوراک وی می‌خورد از کاسه

او می‌نوشتید در آغوشش می‌خوابید و برایش مانند دختر می‌بود. مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد. وی بره آن مرد فقیر را گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیا ساخت. آنگاه خشم داوود بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «به حیات یهوه قسم کسی که این کار را کرده است، مستوجب قتل است، و چون که این کار را کرده است و هیچ ترحم ننموده بره را چهار چندان باید رد کند». ناتان به داود گفت: آن مرد تو هستی». (کتاب دوم سموئیل، ۱/۱۲-۷)

آیزاک حسون به مقایسه محتوای قرآن با کتب مقدس پرداخته که نمی‌توان آن را پذیرفت. قرآن در مورد کتب مقدس از دو جهت بحث کرده است:

الف) توصیف آنها به عنوان وحی الهی

ب) نفی آنها به دلیل وجود تحریف در آنها که توسط پیروانشان برخلاف نظر خداوند وارد شده است.

بر این اساس دو دسته از آیات به حسب ظاهر، متعارض با یکدیگرند، ولی در اصل قابل جمع با یکدیگرند. وجه جمع این آیات، آن است که آیات دسته اول، به اصل این کتب اشاره دارند که توسط خدا نازل شده‌اند، چنانکه در این دسته آیات، کلیدواژه «وحی» و مانند آن تکرار شده است؛ اما دسته دوم، به کتب موجودی اشاره دارند که در دسترس یهودیان و مسیحیان در آن زمان و زمان‌های بعدی بوده‌اند که کلیدواژه «تحریف» و مانند آن در آنها ذکر شده است. بنابراین، این کتب برخلاف کتب نازل شده، در گذر زمان دچار تحریف شده‌اند. پس طبق دیدگاه قرآن، از یک سو مسلمانان می‌توانند قرآن را با کتب نازل شده یهودی-مسیحی مقایسه کنند که البته فقط معصوم علیه السلام به مضمون آنها دسترسی دارد و از سوی دیگر، مراجعه آنها به کتب موجود تحریف شده، امری کاملاً مذموم و ناپسند است.

۱. برای اطلاع از دیگر تهمت‌های اهل کتاب به حضرت داوود علیه السلام، ر.ک: کتاب اول سموئیل، ۲۷/۱۸؛ کتاب دوم سموئیل، ۱۴/۶-۲۰؛ ۳۱/۱۲؛ کتاب اول تواریخ ایام، ۳/۲۰.

مضمون اخیر که قرآن مسلمانان را از مراجعه به کتب موجود یهودی- مسیحی باز می‌دارد، در روایات معتبر از پیامبر ﷺ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱۱/۹)

در ادامه تنها به یکی از این روایات اشاره می‌شود: «عمر بن خطاب کتابی را که از طرف بعضی از اهل کتاب به دستش رسیده بود، به خدمت پیامبر آورد، آن را برای پیامبر خواند. پیامبر خشمناک شده، فرمود: آیا از سرتان عقل رفته است؟ قسم به آن [کسی] که جانم در قبضه قدرت اوست، من دین و پیام رسالت را پاکیزه و به دور از هر شائبه‌ای عرضه کرده‌ام. درباره هیچ چیز از اهل کتاب نپرسید؛ زیرا روش آنان چنین است که گاه از حقایق خبر می‌دهند و شاید شما آن را تکذیب کنید و گاه اخبار نادرستی را مطرح ساخته و آن را تأیید می‌کنید». (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۴۹/۲۳)

۲-۱-۲. تأیید داستان کتاب مقدس توسط مفسران مسلمان

از دیدگاه آیزاک حسون، برخی مفسران مسلمان به داستان کتاب مقدس درباره آزمون حضرت داوود ﷺ استناد کرده‌اند (Hasson, 2001: 1/496). به اعتقاد وی، قصه‌گویان مسلمان اصل این افسانه‌ها را پذیرفتند؛ اگرچه تصویر قدیمی‌تر حضرت داوود ﷺ در کتاب سموئیل و پادشاهان در آنجا که حضرت داوود ﷺ به زنای محصنه و قتل متهم می‌شود را رد کردند. بر این اساس، بتشیع نامزد اورپاست، ولی هنوز با او ازدواج نکرده است. از این رو، حضرت داوود (ع) از او خواستگاری می‌کند و والدینش حضرت داوود ﷺ پادشاه را به اورپای جنگاور ترجیح می‌دهند. در برخی نقل‌ها نیز گفته شده که بتشیع طلاق گرفت. برخی نقل‌ها نیز با حفظ اتهام قتل، بیان می‌کنند که زن اورپا بیوه شد و اورپا یک دم زنده شد تا به حضرت داوود ﷺ بگوید که او را نه به سبب هلاک کردنش، بلکه به دلیل ازدواج با بیوه‌اش بخشیده است و آنگاه خداوند نیز از خطای حضرت داوود ﷺ درگذشت. (Ibid: 495-497)

با مروری گذرا بر روایات مورد استناد مفسران، ارتباط آنها با داستان کتاب مقدس - که حسون از آن سخن گفته است - مشخص می‌گردد:

(الف) طبری و برخی مفسران دیگر از قول سُدی، حسن بصری، قتاده و انس بن مالک روایت کرده‌اند:

«چون آن روز خاص فرارسید، داوود وارد محراب خود شد درها را بست به عبادت و خواندن زیور مشغول شد. در این اثنا، شیطان به صورت کبوتر طلایی که بال‌هایش از زمرد سبز و پاهایش از یاقوت سرخ و سر و منقارش از مروارید و زبرجد بود پیامد و پیش پای داوود که به نماز ایستاده بود قرار گرفت. داوود دست برد که آن کبوتر را بگیرد، اما کبوتر برخاست و داوود دنبال آن رفت. پرنده دور شد و بر بالای گنبد مسجد رفت، داوود رفت تا آن را بگیرد. در این هنگام از بالای بام زنی را دید که مشغول شست‌وشوی خود بود و بسیار زیبا بود. چون زن، او را دید، موی بیفشاند و خود را با موهایش پوشاند. رفتار آن زن شوق و رغبت داوود را نسبت به او بیفزود و فریفته محبت وی شد. درباره او جست‌وجو کرد، دریافت شوهر وی - که اوریا نام داشت - در فلان اردوگاه است. داوود کسی را فرستاد تا به فرمانده اردوگاه دستور دهد که اوریا را سوی فلان دشمن فرستد و او را پیشاپیش تابوت عهد قرار دهد. اوریا را فرستادند، اما او پیروزمندانه از آن جنگ بازگشت. فرمانده به داوود نوشت و داوود مجدداً فرمان داد تا او را به سوی فلان دشمن که نیرومندتر بود روانه کنند. اما باز اوریا ظفرمند بازگشت. چون فرمانده اردوگاه ماجرا را به داوود گزارش کرد، داوود فرمان داد تا او را به سوی دشمن دیگر روانه سازند، این بار شوهر زن کشته شد و داوود زن او را به تزویج خود درآورد.» (ثوری، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۱-۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹۳/۲۳-۹۴؛ همو، بی‌تا: ۴۸۰/۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۲۹/۲-۲۳۱؛ حکیم ترمذی، ۱۹۹۲: ۲۵/۳-۲۶؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۳۲۳۸/۱۰؛ ابوليث سمرقندی، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۸۵/۸-۱۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۷/۲۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۹۸/۴-۱۸۶/۲؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۶۳۴/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶۷/۱۶-۱۶۸؛ نسفی، ۱۴۱۹: ۱۵۲/۳؛ سیوطی، ۴۵۷/۱۴۱۶؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۶۴۶/۴-۶۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۱/۱۲؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۱۹/۵)

در ادامه روایت، حکایت دو فرشته و میشها نقل شده که موافق با روایت کتاب مقدس بوده و کنایه از ۹۹ زن داشتن حضرت داوود علیه السلام و طمع او در تنها زن اوریا است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۳۳/۳؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۲۰۵/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۶۰/۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۶۲/۵؛ حقی بروسوی، ۱۴۱۴: ۱۷/۸؛ نعناعه، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

براساس این دیدگاه، قرآن با حذف بخش اول داستان، یعنی در معرض قتل قرار دادن اوریا توسط حضرت داوود علیه السلام و زمینه‌چینی‌اش برای ازدواج با زن او به رغم داشتن همسران متعدد، صرفاً به بخش دوم، یعنی جریان میش‌ها اشاره می‌کند تا کنایه‌ای باشد از بخش اول. هم‌چنین، در این دیدگاه به رغم آن که اتهام زنا کنار گذاشته شده، هنوز اتهام قتل و زن‌بارگی به حضرت داوود علیه السلام به قوت خود باقی است.

(ب) از ابن عباس، کعب الاحبار و وهب بن منبه نقل شده است:

«هنگامی که آن دو فرشته - که به صورت انسان ظاهر شده بودند - بر داوود علیه السلام وارد شدند و او قضاوتی کرد که در اصل ضد خودش بود، آن دو به یکدیگر نگاه کرده و خندیدند و به هیبت اصلی خود درآمده، به آسمان رفتند، درحالی که می‌گفتند: این مرد خودش را محکوم کرد!» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۸؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۴/۱۲؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۳۰۴/۱)

(ج) برخی مفسران آزمون حضرت داوود علیه السلام را چنین روایت کرده‌اند:

«داوود علیه السلام در محراب خویش مشغول عبادت بود که ناگاه زن و مردی برای دادرسی نزد وی آمدند. او برای شناسایی، در چهره آن زن نگریست، اما نفسش ناخودآگاه به وی تمایل پیدا کرد. او به سرعت محاکمه را خاتمه بخشید؛ ولی هنگامی که برای ادامه عبادت به محراب خود بازگشت، فکر آن زن او را به خود مشغول ساخته و اجازه نداد نوافل را با توجه کامل به جای آورد». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶-۷۳۵/۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۶/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۱۲)

د) بغوی نحوه توبه حضرت داوود علیه السلام را به گونه‌ای گزارش کرده که با داستان مذکور در روایات هم خوانی دارد. در این گزارش آمده است که وی بر سر مزار اوریا حاضر شده و از او طلب بخشایش می‌کند. (قمی، ۱۳۶۷: ۲۳۲/۲؛ ابولیت سمرقندی، ۱۴۱۴: ۱۶۳/۳؛ غزالی، ۲۰۱۵: ۴۰۰/۳؛ ابن عدیم، ۱۹۸۸: ۳۴۱۳/۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۸)

اقوالی که در ذیل آیات ۲۱-۲۵ سوره صاد، داستان همسر اوریا را تلقی به قبول کرده، در پی آن، نسبت‌هایی ناروا به ساحت پیامبری بلندمرتبه روا داشته‌اند. این اقوال از چندین جهت قابل نقد است:

۱. سخن حسون مبنی بر اینکه مفسران، بخشش مذکور در قرآن را به قصه کتاب مقدس از بتشبع و اوریا مربوط دانسته‌اند، استناد آن به همه مفسران خالی از اشکال نیست؛ زیرا فقط تعدادی از مفسران، آن هم بر اساس برخی اسرائیلیات منقول از راویان یهودی مسلمان شده مانند وهب بن منبه، به گزارشی غلط از آزمون حضرت داوود علیه السلام دامن زده‌اند؛ ضمن اینکه همین گزارش، در مواردی، متفاوت از داستان کتاب مقدس است. در مقابل این دسته از مفسران، برخی مفسران، آشکارا ارتباط آزمون حضرت داوود علیه السلام با داستان کتاب مقدس را رد کرده‌اند و بسیاری نیز هرگز اعتنایی به اسرائیلیات در تفسیر بخشش مذکور نداشته‌اند.

۲. برخی مفسران معتقدند که اختلاف اقوال مفسران در پذیرش داستان کتاب مقدس و رد آن، ناشی از دو مبنا و مذهب در تفسیر داستان دو متخاصم و آزمون حضرت داوود علیه السلام است (قاسمی، ۱۴۱۸: ۲۴۸-۲۴۹) که عبارتند از:

الف) آن دو متخاصم، از ملائکه بودند (نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۰۹/۲؛ ابوحيان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۷/۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۱: ۱۹۶/۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۶/۲۳)، حکایت آن دو، اشاره و تعریضی بود از خطایی که حضرت داوود علیه السلام مرتکب شده بود (طبری، ۱۴۱۲: ۹۱/۲۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۹۸/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۳۳/۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۶۲/۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۹، ۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۰/۲۳) حضرت داوود علیه السلام با قضاوت بین آن دو فرشته، در واقع خودش را محکوم کرد؛ زیرا

تعبیر «نعاچ» در حکایت آن دو، کنایه از همسران حضرت داوود علیه السلام بود (طبری، ۱۴۱۲: ۹۱/۲۳؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۲/۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۹۸/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۳۳/۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۸/۹؛ مراغی، ۱۹۴۶: ۱۱۱/۲۳)، و آن دو آمده بودند تا با نقل حکایت، حضرت را متوجه گناهش کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۱: ۱۹۶/۲). حضرت داوود علیه السلام نیز به سرعت متوجه گناه خود شد و با توبه، مشمول غفران خداوند گردید.

طبری از طرفداران مبنای نخست است. وی از متقدمانی به شمار می‌آید که مبنای اول را ترویج داد. او برای قول خود، به روایتی مرفوعه از «انس بن مالک»، و چندین روایت غیرمرفوعه از صحابیان و تابعیان استناد کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۹۱/۲۳-۹۷)؛ چنانکه آیزاک حسون نیز سخن خود (اتهام ارتباط حضرت داوود علیه السلام با بتشبع) را به تفسیر طبری ارجاع داده است. (Hasson, ۲۰۰۱: ۴۹۶/۱)

ب) ابن حزم اندلسی از جمله مفسران متقدم به شمار می‌آید که بار د مبنای نخست، قائل به مبنایی دیگر شده است (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶: ۱۴/۴). وی در توضیح مبنای خود گفته است الفاظ آیات مورد بحث، همگی در معنای اصلی خود به کار رفته و شرح ماجرای واقعی‌اند و هیچ اشاره‌ای به داستان ادعایی استهزاکنندگان، دروغ‌گویان و متعلقان به خرافات زائیده یهود ندارند (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۰۷۴/۱۲). او و برخی دیگر از مفسران معتقدند که طبق صریح آیات، آن متخاصمان که یکی بر دیگری در مورد گوسفندان ستم روا داشته بود، از جنس بشر بودند (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۲/۸؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۶۳/۴؛ نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۰۹/۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۷/۹؛ قاضی عضالدین ایجی، ۱۹۹۷: ۴۳۸/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۶/۲۳)؛ بنابراین، هر که به فرشته بودن آنها قائل شده، بگوید این آیات تعریضی درباره همسران حضرت داوود علیه السلام است، به خداوند دروغ بسته؛ بر قرآن چیزی افزوده که جزو آن نیست. وی با این کار خود، ملائک را دروغ‌گو و ستم‌کار پنداشته (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶: ۱۴/۴؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۲/۸؛ نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۰۹/۲؛ ابن حمیر، ۱۴۱۱: ۳۷/۱؛ قاضی عضالدین ایجی، ۱۹۹۷: ۴۳۸/۳) و گناهان بزرگی را به ساحت پیامبری چون حضرت داوود علیه السلام نسبت داده که حتی مردم عادی از چنین گناهانی اجتناب می‌ورزند. (مراغی، ۱۹۴۶: ۱۱۱/۲۳)

به نظر می‌رسد که تعیین تکلیف جنسیت دو متخاصم، تأثیری در دفع اتهامات به ساحت حضرت داوود علیه السلام ندارد. از این رو، حتی اگر فرض بگیریم که آن دو متخاصم فرشته باشند، باز نسبت‌های ناروای برشمرده به ساحت آن حضرت به دلایل متقن عقلی و نقلی - که در بخش بعدی بیان خواهد گردید - رد می‌شوند. اما اینکه بیان می‌گردد فرشته بودن آن دو متخاصم مستلزم نسبت دروغ به فرشتگان است، با فرض آزمونی بودن گفتگوی آنها با حضرت داوود علیه السلام منتفی است؛ زیرا ماهیت آزمون اقتضا دارد که آزمون‌شونده از جهتی از جهات، از آن آزمون بی‌اطلاع باشد که در غیر این صورت، نفس آزمون بی‌معنا خواهد بود. بر این اساس، قرآن حتی در مواردی غیر از آزمون حضرت داوود علیه السلام، آزمون‌هایی را گزارش کرده که یا هدف آن و یا عناصر آن، به نحوی غیرواقعی بوده‌اند.

آیزاک حسون معتقد است دگرگونی کلی در نگرش به حضرت داوود علیه السلام (و دیگر شخصیت‌های کتاب مقدس) توسط مفسران، مبنایی شده است برای این اتهام که یهودیان تورات را تحریف کرده‌اند، درحالی که مسئله کاملاً عکس آن مطلبی است که وی معتقد است. بنابراین، این مفسران بودند که با مبنا قرار دادن این مطلب که قرآن وحی الهی است، عصمت پیامبران را پذیرفته و با ادله عقلی تبیین کرده‌اند. البته دیدگاه مفسران اهل سنت به گونه‌ای که بیان شد، تصویری ضعیف از عصمت مورد نظر قرآن درباره پیامبران را ترسیم کرده است.

به جرئت می‌توان گفت تمام اقوالی که گناه، خطا، یا حتی لغزشی اندک به ساحت عظمای انبیا، به ویژه ساحت قدسی حضرت داوود نبی علیه السلام نسبت می‌دهند، ادعایی بیش نبوده و هیچ دلیل قابل ارائه‌ای بر آنها اقامه نشده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۶/۲؛ هندی، ۱۴۱۳: ۱۴/۱) نیز آنچه به منزله مستند اقوال مذکور ارائه شده، به لحاظ سند و متن، به شدت ضعیف و مخدوش است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۶۶/۳؛ ابن حمیر، ۱۴۱۱: ۲۸/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۲۲۰/۱) ضمن اینکه قریب به اتفاق این اقوال، ریشه در عهدین دارند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۶/۲) که توسط عده‌ای مسلمان نما و به دلیل سهل انگاری عده‌ای دیگر در اعتماد به آنها، وارد حوزه معارف اسلامی شده‌اند و حق و باطل را چنان در هم آمیخته‌اند.

۲-۲. بی‌اعتباری سند روایات داستان حضرت داوود علیه السلام و بتشیع

طبری - در جایگاه سرسلسله داستان حضرت داوود علیه السلام و بتشیع - و دیگر مفسرانی که از پیروان مبنای اول هستند، پایه اقوال خود را در تفسیر آیات پیش‌گفته بر روایتی مرفوعه و چند روایت غیرمرفوعه از صحابیان و تابعیان بنا کرده‌اند. پژوهش‌گران با بررسی روایات داستان حضرت داوود علیه السلام و بتشیع، حکم به ضعف سند آنها کرده‌اند. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۵۱/۷؛ خامی، ۱۳۴۸: ۱۹۸/۱؛ حکیم ترمزی، ۱۹۹۲: ۱۷۸/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۳۰-۳۰۱؛ البانی، ۱۴۱۲: ۴۸۴-۴۸۵؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۵۸/۷؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۶۴/۱ و ۱۱۰ و ۲۳۸: ۲۰۶/۳؛ ابن‌عدی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۵؛ ابن‌خلکان، ۱۹۹۴: ۳۸/۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۲/۴۷۵-۴۷۶؛ ابن‌ابی حاتم رازی، ۱۹۵۲: ۴۱۸/۴؛ ۶۱۲/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۴: ۱۱/۸؛ علائی، ۱۴۱۷: ۶۵-۶۶؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۳: ۵۴/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۲: ۶۶/۱؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۲: ۵۵/۳؛ ابن‌حبان، ۱۳۹۶: ۹۸/۳؛ ابن‌ابی حاتم رازی، ۱۹۵۲: ۲۵۱/۹؛ ۲۲۲/۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۳۸/۱؛ عجلی، ۱۴۰۵: ۱۳۴/۱؛ ابن‌حبان، ۱۳۹۵: ۱۸۸/۶؛ علائی، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۱؛ ابن‌شاهین، ۱۴۱۹: ۵۰/۱؛ ابن‌منذه، ۱۴۱۷: ۴۳۸/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۶: ۷۳/۱)

اما درباره وهب بن منبه در جایگاه منبع این روایات، اگر نگوییم از روی غرض‌ورزی جعل شده، دست‌کم ناشی از عقاید فاسد راوی بوده است؛ زیرا:

اولاً، وی معتقد به تحریف‌نشدن کتاب‌های امم پیشین است. از دیدگاه او، تورات و انجیل فعلی، همان است که خداوند نازل فرموده و حتی حرفی از آن تحریف نیافته است. (ابن‌ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۶۹۸/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۲-۱۹۹)

ثانیاً، دأب وهب بن منبه به مانند کعب‌الأخبار بر این بوده است که از تلفیق مطالب مختلف از منابع مختلف با یکدیگر، خود را از دانایان به سرگذشت پیشینیان و حوادث آینده قلمداد کند. بنابراین، تقدیس‌های بی‌مورد برخی رجال اهل سنت از وی نادرست بوده است. (نعناعه، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

ثالثاً، وی همانند کعب الأحبار از تابعیانی است که روایاتی عجیب نقل کرده که بر هیچ اصل عقلی یا نقلی متکی نیست. (ابن خلدون، ۱۴۰۸/۱: ۵۵۵؛ علی، ۱۴۲۲/۱: ۳۲۱)

۲-۳. اعتبارسنجی متنی روایات داستان بتشبع

با مروری گذرا بر روایات داستان بتشبع، می‌توان دریافت که سیاق آنها، شباهت بسیار نزدیکی با داستان کتاب مقدس دارند؛ از این رو می‌توان گفت منبع اصلی صحابیان و تابعیان در این روایات، از دوراه بوده است:

الف) مستقیماً از داستان عهد قدیم اخذ کرده‌اند؛ (نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۱۱/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۱/۷؛ خادمی، ۱۳۴۸/۱: ۱۹۸؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۱۰۷۰/۱۲؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۲۳۶/۳؛ امین، ۱۴۲۱: ۲۱۶) (ب) اعتماد به قول شخصی کرده‌اند که از عهد قدیم برگرفته است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸/۱: ۱۰۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲۴۸/۸؛ امین، ۱۴۲۱: ۲۱۷؛ البانی، ۱۴۱۲: ۲۳۰/۱ و ۴۸۴)

درباره مورد اول (اخذ مستقیم از کتاب مقدس)، می‌توان به روایات وهب اشاره کرد. در چند جای روایات وی، عباراتی با این مضمون به چشم می‌خورد: «فی ما یزعم اهل الکتاب» (طبری، ۱۴۱۲: ۹۵-۹۶/۲۳)، که منشأگرفتن آنها را از اسرائیلیات به‌خوبی نمایان می‌سازد. با آنکه مفسران در تأویل و توجیه روایات داستان حضرت داوود علیه السلام و بتشبع، به منظور دفاع از ساحت انبیاء علیه السلام نیت خوبی داشته‌اند، این دفاع بسیار ضعیف و همراه با اتهاماتی است که هنوز برطرف نشده است. بنابراین، بهتر بود مفسران به جای توجیه روایات داستان‌هایی از این دست، کمی بیشتر در اندیشه نقد روایات مذکور برآمده و در اصل وقوع آنها تردید می‌کردند؛ هرچند در بین راویان آنها، بزرگانی از صحابیان و تابعیان بوده باشند. (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۲۵)

۲-۳-۱. مخالفت با ادله عصمت انبیا

اصل عصمت انبیا و بیمه‌بودن آنها در مقابل ریز و درشت آلودگی‌های اخلاقی، اصلی قرآنی

(روایی) و عقلانی به شمار می‌آید که بدون آن، هدف از بعثت رسولان الهی، عقیم و بی‌ارزش خواهد بود. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۵۱/۹؛ مراغی، ۱۹۴۶: ۱۱۱/۲۳)

۲-۳-۱. مخالفت با ادله عقلی عصمت

روایات داستان حضرت داوود علیه السلام و بتشیع با ادله عقلی مخالفت آشکاری دارند؛ زیرا:

(الف) روایات پیش‌گفته معصیتی به ساحت حضرت داوود علیه السلام نسبت می‌دهند که (عقلاً) برای انبیاء جایز نیست. (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۹۲؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۴/۵؛ ابن حمیر، ۱۴۱۱: ۳۲/۱؛ خازن، ۱۴۱۵: ۳۴/۴؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۹؛ مراغی، ۱۹۴۶: ۱۱۱/۲۳) بنابراین، اینکه گفته شده حضرت داوود علیه السلام، اوریا را به جنگ فرستاد تا به قتل برسد، باطل است (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۷/۲۶؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۶۳۶/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۲۸۳/۱؛ خازن، ۱۴۱۵: ۳۶/۴)؛ زیرا اولاً، این کار قتل عمد نفس و از گناهان کبیره است که قابل غفران نیست؛ ثانیاً، این نوع گناهان، نه تنها عصمت، بلکه عدالت پیامبران را زیر سؤال می‌برد و در این حالت، مردم دیگر اعتمادی به سخنان آنان نخواهند داشت. بنابراین، چگونه ممکن است پیامبری الهی که امین وحی خداست، واجد صفتی باشد که اگر انسانی معمولی متصف بدان باشد، شهادتش پذیرفته نمی‌شود؟! چگونه قابل قبول است آنها ویژگی‌هایی داشته باشند که شنیدن و پذیرش آنها موجب تنفر مردم می‌شود؟! (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۸؛ نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۱۱/۲)

(ب) برخی از روایات پیش‌گفته، گناهی صغیره به حضرت داوود علیه السلام نسبت داده‌اند که در جواب آنها باید گفت: تجویز گناه برای انبیا مطلقاً جایز نیست، هرچند این گناه از نوع صغیره باشد. هرچه شناخت انسان از جایگاه پروردگار عالم بیشتر باشد، به همان نسبت، نافرمانی در مقابل او - حتی بر فرض نسیان - نه تنها بخشودنی نیست، بلکه اصلاً امکان وقوعی ندارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۶۶/۳؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶: ۱۴/۴؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۶۳۴/۴؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۸)؛ زیرا علم انبیا به خداوند، بیشتر و کامل‌تر بوده و کمال علم، مستلزم شناخت

بیشتر و خضوع بیشتر است. این امر، با صدور گناه منافات دارد. بنابراین، با ارتکاب انبیا به گناه، لازم می‌آید پیامبران از آحاد امت، موقعیت پایین‌تری داشته باشند که خلاف فرض است. (مظفر، ۱۴۲۲: ۱۸۲/۴)

ج) برخی روایات پیش‌گفته با آنکه به طور مستقیم معصیتی را به حضرت داوود علیه السلام نسبت نمی‌دهند؛ مانند پیش‌دستی حضرت داوود علیه السلام در خواستگاری از بتشبع که پیش‌تر وعده ازدواج به اوریا را داده بود؛ یا تقاضای حضرت داوود علیه السلام از اوریا برای ترک گفتن همسرش جهت ازدواج با او، خلاف مروت است؛ زیرا دربردارنده اموری هستند که طبع آدمی از قبول آنها روی گردان است، هرچند مستلزم گناهی نباشند. (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۹۲؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۴/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۵/۸؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۶۳۳/۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۴/۱۶)

۲-۳-۱. مخالفت با ادله نقلی عصمت

بر اساس آیات قرآن، آزادی بشر از بند غل و زنجیرهایی که بر افکار او سنگینی می‌کرد، یکی از اهداف مهم بعثت انبیا بود. نجات آدمی از خرافات و آلودگی‌های اخلاقی، از وظایف اصلی انبیا به شمار می‌آمد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۵۷)؛ پس بی‌شک، کسی که خود آلوده به گناه بوده و دست و پای روح و جان‌ش را ریسمان گناه در بند کشیده است، نخواهد توانست عهده‌دار رسالت خطیر آزادی بشر از بند گناهان و آلودگی‌های اخلاقی باشد. بدین ترتیب، منصب بزرگ نبوت و هدایت مردم را نمی‌توان بر عهده کسی گذاشت که خود در پرتگاه‌های اخلاقی، قدم‌های لغزیده و تسلط کامل بر نفس خویش نداشته و اسیر چنگال هوس‌های نفسانی است. (قاضی عضدالدین ایجی، ۱۹۹۷: ۴۳۸/۳)

هم‌چنین، خداوند درباره مقام انبیا می‌فرماید: «وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (دخان/۳۲)؛ بنابراین، چگونه می‌توان انتظار داشت خداوند کسی را که - به زعم قصه‌سرایان - عاشق زنی از زنان دوستانش شده و برای دست‌یافتن به او شوهر وی را در معرض کشته شدن

قرار می‌دهد، به پیامبری برگزیده و بر همگان برتری بخشد و مورد مدح خود قرار دهد؟! (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۴-۵۵۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۲۳)

روایات معتبر نیز بر نفی مطلق گناه از انبیا تأکید دارند. در مجلس گفت‌وگوی امام رضا (ع) با دانشمندان مذاهب و ادیان مختلف، شخصی به نام «علی بن جهم» درباره خطاهای پیامبران و استغفار آنها که در قرآن بیان شده است، سؤالاتی پرسید؛ تا اینکه نوبت به حضرت داوود (ع) رسید و این شخص، داستان منقول از کتاب مقدس را شرح داد و از امام در این باره توضیح خواست. حضرت در جواب او فرمود:

«شما به پیامبری از پیامبران خدا، نسبت سستی در نماز دادید تا آنجا که - همچون کودکان - به دنبال پرنده‌ای دوید سپس او را به فحشاء و بعد از آن به قتل [انسانی بی‌گناه] متهم ساختید!»

در ادامه حضرت، اصل ماجرای آزمون حضرت داوود (ع) را اینگونه بیان فرمود:

«داوود گمان کرد خداوند کسی را داناتر از او نیافریده است. این بود که خداوند دو فرشته به سوی او فرستاده و گفتند: «خَضَمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ...» (ص/۲۲)؛ و داوود عجله کرد و گفت: «لَقَدْ ظَلَمَكَ...». او از مدعی درخواست پینه نکرد و منتظر شنیدن جواب مدعی علیه نشد؛ استغفاری که گفتی، مربوط به آن است و خطای او، در شیوه قضاوت بوده، نه آن مطلبی که شما به آن قائل هستید». (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۷/۱-۱۹۳-۱۹۴؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۶۴۸/۴-۶۴۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۴۵/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۴-۲۹۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۹/۱۷-۲۰۰)

از ادامه همین روایت برمی‌آید که در پس اتهامی که به حضرت داوود (ع) زده شده، سنت اجتماعی غلطی وجود داشته و آن هم حرمت ازدواج با بیوه‌زنان است. حضرت داوود (ع) با ازدواج خود با بتشبع، با آن سنت غلط مقابله کرده است. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۷/۱-۱۹۳-۱۹۴؛

زرکشی، ۱۳۹۱: ۶۴۸/۴-۶۴۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۴۵/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۴-۲۹۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۹/۱۷-۲۰۰) او در حالی به این کار دست زد که مطمئن بود بدخواهان چنین تهمت‌هایی را به وی خواهند زد. (سقار، ۲۰۲۴: ۱۳۹/۱) با این حال، وی برای اصلاح سنت اجتماعی غلط، از آبروی خود مایه گذاشت.

از مطالبی که گذشت، روشن می‌شود روایات داستان حضرت داوود علیه السلام و بتشیع، تا چه حد از اصول اولیه اسلام فاصله دارند و کسانی که آنها را جعل کرده یا در صدد توجیه آنها برآمده‌اند تا چه اندازه از روح اسلام بی‌خبرند. (خازن، ۱۴۱۵: ۳۴/۴) بدین ترتیب می‌توان گفت اسرائیلیات آفرینانی که از منظر خود بدین آیات نگریسته‌اند، با خلق افسانه‌های خرافی در صدد بوده‌اند اذهان را از پیام اصلی آیات پیش‌گفته منحرف سازند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۷/۲۶-۳۷۹؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۸۵۶/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۹/۱۷-۱۹۰ و ۲۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۱۹-۲۴۲؛ طنطاوی، ۱۴۱۳: ۱۴۹/۱۲)

۲-۱-۳-۲. تضاد با سیاق آیات سوره صاد

خداوند چه قبل از داستان آزمون، چه حین داستان و چه بعد از داستان، حضرت داوود علیه السلام را با زیننده‌ترین اوصاف، مدح کرده و از موهبت‌های فراوانی که به وی ارزانی شده، یاد نموده است. این اوصاف، بیان‌گر منزلت بالای آن حضرت نزد خداوند است. (همان)

برخی از این اوصاف عبارتند از:

الف) به پیامبر ﷺ با آن عظمت مقام، برای شکیبایی در برابر معاندان، سفارش شده است به حضرت داوود علیه السلام اقتدا کند: «اضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص/۱۷)؛ (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۴۹/۸؛ ابوحيان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۹؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۱۵/۵؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۲۳۵/۳؛ طنطاوی، ۱۴۱۳: ۱۴۹/۱۲)

ب) حضرت داوود علیه السلام به عبودیت توصیف شده و نخستین ویژگی او، مقام عبودیت و خضوع در مقابل پروردگار بیان شده است: «عَبْدَنَا دَاوُدُ». (حجازی، ۱۴۱۳: ۲۳۵/۳)

ج) حضرت داوود علیه السلام صاحب قدرت معرفی شده است: «ذَا الْأَيْدِ». «الْأَيْدِ» در کتب لغت، به «قدرت بسیار» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۸/۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۹۳/۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹۲/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۸۴/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۷/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۹/۳؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۳۹/۴؛ بستانی، ۲/۱۳۷۵؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۱۵۱/۲). «ذَا الْأَيْدِ» در کتب تفسیری، به توانایی خارق العاده آن حضرت بر اطاعت پروردگار و پرهیز از گناه و تدبیر امور مملکت معنا شده است. (مجاهد، ۱۴۱۰: ۵۷۳/۱؛ نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۰۷/۲؛ قطب راوندی، ۲۰۲/۱۴۰۹؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۹)

د) وی با صفت «أَوَّابٌ» به مفهوم بازگشت کننده پی در پی به پیشگاه خداوند، ستایش شده است: «إِنَّهُ أَوَّابٌ». (نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۰۷/۲؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴۸۸/۴؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۱۳/۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۷۳/۱)

ه) از حضرت داوود علیه السلام، با عنوان عالم به حقایق و بواطن امور و دارای منطق نیرومند و توانایی بر داوری عادلانه - به سبب داشتن قدرت تمییز حق از باطل - یاد شده است: «...وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخِطَابِ» (ص/۲۰)؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶۶/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۹؛ نیسابوری، ۱۴۱۵: ۷۰۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۱۹/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۷/۶؛ سلیم بن قیس، ۱۳۷۷: ۲۳۰). مراد از عبارت «فَضْلُ الْخِطَابِ»، علمی است که به واسطه آن، حکم قطعی تمییز بین حق و باطل صادر می شود و هیچ شبهه ای باقی نمی گذارد. (ثقفی، ۱۳۹۵: ۶۷۵/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۷/۱؛ خصبی، ۱۴۱۹: ۳۱۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱۲/۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۷۱/۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۹/۲ و ۱۲؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۲۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۸۴/۸؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۳۴۳/۸؛ سلیم بن قیس، ۲۰۴/۱۴۱۶)

و) او نماینده خداوند بر روی زمین معرفی شده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...» (ص/۲۶)؛ خلافت الهی، بالاترین مرتبه انسانی بوده که مقامی بالاتر از آن قابل تصور نیست. (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۵۱/۹؛ قاضی عضدالدین ایجی، ۱۹۹۷: ۴۳۸/۳؛ مصطفوی،

(۱۳۶۸: ۲۷۲/۳-۲۷۳). علامه طباطبایی عظمت این خلافت را چنین بازگو می‌کند:

«از شئون خلافت این است که [اعمال] خلیفه، حاکی از صفات و اعمال مستخلف باشد؛ به عبارت دیگر، آیینۀ صفات او بوده و کار او را انجام دهد. پس خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا بوده و چیزی اراده کند که خدا اراده می‌کند. آنچه خدا حکم می‌کند، او همان را حکم کند، و چون خدا همواره به حق حکم می‌کند: «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ...» (غافر/۲۰)؛ او نیز جز به حق حکم نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۴/۱۷-۱۹۵)

بدین ترتیب، قرآن داستان آزمون حضرت داوود علیه السلام را در لفافه‌ای از کمالات و فضایل وی طرح کرده است؛ آیا ممکن است پیامبری که خداوند با ویژگی‌های برتر فوق تصور توصیف کرده، با سخنان مورد بحث متهم کرد؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۳/۱۹-۲۵۴)

۲-۲-۱-۳-۲. مخالفت با روایات قطعی

اهل بیت پیامبر ﷺ که همواره از مرزهای معارف اسلامی به شایستگی دفاع کرده و با خرافات و تحریف‌ها مبارزه کرده‌اند، در روایات معتبر، نسبت‌های راویان اسرائیلیات به ساحت قدسی حضرت داوود علیه السلام را به شدت تکذیب کرده‌اند و حتی اشاعه‌دهندگان این اباطیل را مستحق اجرای حدود شرعی دانسته‌اند. (همان: ۲۵۴)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس بر این باور باشد که داوود علیه السلام با همسر اوریا ازدواج کرده است، دو حدّ بر او جاری خواهیم کرد؛ حدّی برای نبوت و حدّی برای اسلام». (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۵۵/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۴۹/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۴/۱۶؛ سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۹/۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹۶/۴) نسبت یادشده از یک سو نسبت عملی نامشروع به انسان مؤمنی است و از سوی دیگر، هتک مقام نبوت به شمار می‌آید؛ بنابراین، باید دو حد قذف (هر بار ۸۰ تازیانه) در مورد او اجرا شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۱۹).

همین مضمون، در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (قطب راوندی، ۲۰۳/۱۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۱۴) مضمون عقلی و استدلالی این روایات و نیز روایتی که پیش‌تر از امام رضا علیه السلام نقل شد، نشان می‌دهد که ماجرای مذکور درباره آزمون حضرت داوود علیه السلام صرفاً ساخته و پرداخته دروغ‌گویان است.

۳. روایات وهب بن منبه، منبع مهم مفسران درباره حضرت داوود علیه السلام

آقای آیزاک حسون درباره «وهب بن منبه» -از طبقه تابعیان- و روایات وی چنین می‌نویسد:

«وهب بن منبه یکی از مؤلفان صدر اسلام، منبع مهم روایات مربوط به داوود به شمار می‌رفت». (Hasson, ۲۰۰۱: ۴۹۶/۱)

۳-۱. بررسی

به حساب آوردن روایات و تألیفات وهب بن منبه، در جایگاه منبعی مهم و معتبر درباره زندگانی حضرت داوود علیه السلام، به دلیل بی‌اعتباری روایات وی که در ادامه به مستندات آن اشاره می‌شود، مخدوش است. فی‌الجمله باید گفت که نام وهب بن منبه با اسرائیلیات عجین است. وی از جمله افرادی است که نقش بسزایی در رشد روایات جعلی و اسرائیلیات در منابع تاریخی و تفسیری داشته‌اند تا جایی که ادعا شده منشأ اکثر اسرائیلیات به وهب می‌رسد. (یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۲۸۰۲/۶؛ علی، ۱۴۲۲: ۸۴/۱ و ۹۶/۷؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۰۴)

۳-۱-۱. عدم وثاقت «وهب بن منبه»

با آنکه بسیاری از عالمان اهل سنت، وهب بن منبه را توثیق کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۱/۶؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۹۵۲: ۲۴/۹؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۲۸۰۲/۶؛ مزی، ۱۴۰۰: ۱۴۴/۳۱؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۷۸/۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۵۳/۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۶۷/۱۱؛ ابن خلدون، ابوشهبه، ابن قتیبه و شمس‌الدین ذهبی از متقدمان و رشیدرضا، محمود ابوریه و جواد علی از متأخران، وی را جرح کرده‌اند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۵۵/۱؛ ابوشهبه، ۱۴۱۳، ۹۷ و ۱۰۵؛ ابن قتیبه دینوری،

۱۹۹۲: ۵۰-۱۰/۱؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۵۲/۴-۳۵۳؛ علی، ۱۴۲۲: ۸۷-۸۴/۱؛ ۱۱۳/۲ و ۱۸۷/۱۲؛ ابوریه، ۱۴۲۰: ۱۴۵). این دانشمندان و برخی دیگر اتفاق نظر دارند که بیش‌تر اسرائیلیات از طریق تازه‌مسلمانان قبیله حمیر مانند وهب بن منبه که پیش از اسلام بر آیین یهودی بوده، به روایات و از آنجا به کتب تفسیری و دیگر کتب اسلامی راه یافته است. (ذهبی، ۱۴۱۹: ۷۸/۱؛ زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۲۵/۸-۱۲۶؛ امین، ۲۱۶/۱۴۲۱؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۰۴؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۲۸۰۲/۶؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲: ۵۰-۱۰/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۴۹۷/۷؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸: ۲۸۶/۲-۲۸۸؛ اطیر، ۱۴۱۲/۵۵-۶۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۶۷/۱۱؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۵۳/۴؛ دوری، ۱۹۹۳: ۱۰۶؛ ذهبی، ۱۴۰۴: ۵۴۵/۴)

مقایسه‌ای میان منقولات وهب با عهدین نشان می‌دهد وهب مطالبی بر برداشت‌های خود از عهد قدیم افزوده و در قالب روایت عرضه کرده است. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸: ۲۸۶/۲-۲۸۸؛ اطیر، ۱۴۱۲/۵۶-۶۱). بنابراین روایات وی را باید آمیخته‌ای از سه عنصر دانست: الف) کتب اهل کتاب؛ ب) تفاسیر موجود درباره آیات قرآن؛ ج) تأملات شخصی وی. (نعناعه، ۱۳۹۰: ۱۸۵؛ علی، ۱۴۲۲: ۸۷/۱؛ دوری، ۱۹۹۳: ۱۰۶؛ اطیر، ۱۴۱۲: ۵۶-۶۱) وی حاصل مطالبش را در تألیفات خویش ثبت کرد و در جامعه اسلامی منتشر نمود. همین تألیفات بعدها به تفاسیر مأثور راه یافت. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۵۵/۱)

۴. نتیجه

آیزاک حسون از خاورشناسانی است که درباره حضرت داوود علیه السلام به پژوهش پرداخته است. وی به داستان زندگانی حضرت داوود علیه السلام و به طور ویژه ماجرای آزمون او که قرآن در آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره صاد ذکر کرده، می‌پردازد. حسون این آزمون را به قصه کتاب مقدس از بتشبع و اوریا مربوط دانسته که برخی مفسران، از جمله طبری نیز به آن استناد کرده‌اند. در نقد دیدگاه‌های حسون باید گفت که ارتباط آزمون حضرت داوود علیه السلام با قصه کتاب مقدس از بتشبع و اوریا، دلیلی بر وقوع داستان مذکور نیست؛ زیرا براساس روایات صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله،

مراجعه به کتب یهودی و مسیحی برای مسلمانان به دلیل تحریف این کتب، ممنوع است. از این رو، تفسیر آیات مذکور بر پایه داستان کتاب مقدس، نادرست است. حسون برای ارتباط دادن آزمون مذکور به کتاب مقدس به روایات طبری و دیگر روایات نیز استناد کرده است؛ اولاً، نسبت دادن آن به همه مفسران با توجه به موضع‌گیری‌های تعداد کثیری از آنها که به نفی این ارتباط پرداخته‌اند، نادرست است؛ ثانیاً، این قبیل روایات، ضعف سندی دارند و در پشت‌پرده بیشتر این روایات، ناقلانی مانند وهب بن منبه پنهان هستند که بزرگانی از عالمان اسلام، با موشکافی روایات و شخصیت او، بر مردود بودن روایات وی تأکید کرده‌اند؛ ثالثاً، اکثر روایات مذکور، مخالفت آشکار با دلایل عقلی و نقلی دارند؛ زیرا: الف) با روح تعالیم قرآن بیگانه‌اند؛ ب) سیاق آیات سوره صاد که مشتمل بر توصیف‌های نیکو برای حضرت داوود علیه السلام است، با این نوع دیدگاه‌ها در تعارض است؛ ج) این دیدگاه‌ها با ادله عقلی عصمت انبیا که متکلمان و مفسران مسلمان بر آن تأکید دارند و نیز ادله نقلی که مستند به قرآن و روایات معتبرند، در تضادند. بدین ترتیب، آزمون و بخشش مذکور، به ارتکاب گناه توسط حضرت داوود علیه السلام اشاره ندارد، بلکه اشاره به نوعی ترک اولی است که وی در مقام قضاوت بدون شنیدن سخن طرف دیگر دعوا مرتکب شد.

یهود و نصاری تازه‌مسلمان، نقش اصلی ترویج اسرائیلیات را عهده‌دار بوده‌اند. قرائن و شواهد حاکی از آن است که آنان عالماً و عامداً به منظور ایجاد تزلزل در صفوف مسلمانان و آلوده کردن معارف اسلامی، به جعل روایات دست زده و حتی به تربیت شاگردان از صحابیان و تابعیانی که دارای ایمان محکم نبوده‌اند، مبادرت می‌ورزیدند. وهب بن منبه از بزرگان این طایفه بوده است.

بزرگانی از عالمان اسلام، با موشکافی روایات وهب و تحلیل شخصیت وی، به وجود چنین دشمنی هشدار داده‌اند، اما اکثر عالمان مسلمان و ارباب تراجم در سده‌های اول اسلام، فریب ظاهرسازی وهب و هم‌دستان او را خورده، به توثیق وی همت گماشته‌اند. برخی نویسندگان سده‌های اخیر نیز از یک سو نگران اثر سوء اسرائیلیات بوده‌اند و از سوی دیگر،

با ملاحظه توثیقات عالمان سلف، دچار سردرگمی شده و در نهایت، اسرائیلیات را محکوم کرده‌اند؛ اما با این حال، منزلتی رفیع برای وهب بن منبه و امثال او قائل شده، سعی در توجیه اعمال ایشان کرده‌اند.

به جرئت می‌توان گفت توجیهاتی که برای موجه جلوه‌دادن مکارانی چون وهب صورت گرفته، سهم مهمی در انتقال مجعولات این حدیث‌پردازان از نسلی به نسل دیگر داشته، راه را بر دشمنان اسلام برای خرده‌گیری و طعنه‌زدن‌ها بر آیین محمدی هموار کرده است.

به این ترتیب، با توجه به مطالبی که در بازشناسی شخصیت وهب بن منبه گذشت، مشخص می‌شود که او از جمله منابع اصلی، در نقل و انتشار اسرائیلیات و روایات خلاف واقع است. در نتیجه، سخن آیزاک حسون درباره مهم و معتبر بودن وهب، در منبع بودن روایات زندگانی حضرت داوود علیه السلام نادرست خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۵ش). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: سلیمانزاده.
۲. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید. (۱۳۸۰ش). ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: نشر اساطیر.
۳. ابن‌ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
۴. ابن‌ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۵۲). الجرح و التعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵. ابن‌أثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). النهاية فی غریب الحديث و الأثر، تحقیق محمود طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. ابن‌جزی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالدی، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم.
۷. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۰۶ق). التبصرة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار الکتب العربی.
۹. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۰۷ق). الضعفاء و المتروکون. تحقیق عبدالله القاضي. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. ابن‌حبان، محمد بن حبان. (۱۳۹۵ق). کتاب الثقات. تحقیق شرف‌الدین أحمد. بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن‌حبان، محمد بن حبان. (۱۳۹۶ق). کتاب المجروحین. تحقیق محمود زاید. حلب: دار الوعی.

۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس. تحقیق عاصم القریوتی. عمان: مكتبة المنار.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۶ق). تهذیب التهذیب. حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۱۴. ابن حزم اندلسی، علی بن أحمد. (۱۴۱۶ق). الفصل فی الملل و الأهواء و النحل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. ابن حمیر، علی بن أحمد. (۱۴۱۱ق). تنزیه الأنبیاء. تحقیق محمد الدایة. بیروت: دار الفکر.
۱۶. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). العلل و معرفة الرجال. تحقیق وصی الله عباس. ریاض: دار الخانی.
۱۷. —. (۱۴۲۱ق). مسند احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۸. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن خلدون. تحقیق خلیل شحادة. بیروت: دار الفکر.
۱۹. ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۹۴). وفيات الأعیان. تحقیق إحسان عباس. بیروت: دار صادر.
۲۰. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. تحقیق محمد عبدالقادر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. ابن شاهین، عمر. (۱۴۱۹ق). ذکر من اختلف العلماء و نقاد الحديث فيه. تحقیق حماد الأنصاری. ریاض: مكتبة أضواء السلف.
۲۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). متشابه القرآن و مختلفه. قم: انتشارات بیدار.
۲۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۲۴. ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق). البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید. تحقیق احمد قرشی. قاهرة: حسن عباس زکی.

۲۵. ابن عدی، عبدالله بن عدی. (۱۴۱۸ق). الكامل فی ضعفاء الرجال. تحقیق عادل أحمد. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. ابن عدیم، کمال الدین. (۱۹۸۸). بغیة الطلب فی تاریخ حلب. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دار الفکر.
۲۷. ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). احکام القرآن. بیروت: دار الجیل.
۲۸. ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی. تحقیق سمیر رباب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز. تحقیق محمد عبدالشافی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۰. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۸ق). عیون الأخبار. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۱. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۹۹۲). المعارف. تحقیق ثروت عکاشة. القاهرة: الھیئة المصریة العامة للكتاب.
۳۲. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). البدایة و النهایة. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۴. ابن مشهیدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ق). المزار الکبیر. تحقیق جواد قیومی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. ابن منذه، محمد بن اسحاق. (۱۴۱۷ق). فتح الباب فی الکنی و الألقاب. تحقیق نظر محمد الفاریابی، ریاض: مکتبة الکوثر.
۳۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. تحقیق جمال الدین میردامادی.

بیروت: دارالفکر.

۳۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. تحقیق محمد

جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر.

۳۸. ابوریه، محمود. (۱۴۲۰ق). اضواء علی السنة المحمّديه. بیروت: مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات.

۳۹. ابوشهبه، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر.

بیروت: دارالجيل.

۴۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن.

تحقیق محمد جعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۴۱. ابوليث سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۴ق). بحر العلوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۲. اطیر، حسنی یوسف. (۱۴۱۲ق). البدايات الاولى للاسرائیلیات فی الاسلام. قاهرة: مكتبة

الزهراء.

۴۳. ألبانی، ناصرالدین. (۱۴۱۲ق). سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعة. ریاض: دار

المعارف.

۴۴. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق علی

عبدالباری. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۵. آل غازی، عبدالقادر بن ملاحویش. (۱۳۸۲ق). بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.

۴۶. امین، احسان. (۱۴۲۱ق). التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشيعة. بیروت: دارالهادی.

۴۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح بخاری. قاهرة: وزارة الأوقاف.

۴۸. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی. ترجمه رضا مهیار. تهران: انتشارات

اسلامی.

۴۹. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی. تحقیق عبدالرزاق المهدی. بیروت:

دار احیاء التراث العربی.

۵۰. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۱ق). شرح المقاصد. لاهور: دارالمعارف النعمانية.
۵۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق). جواهرالحسان فی تفسیرالقرآن. تحقیق محمدعلی معوض. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ق). الغارات. تحقیق جلال‌الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
۵۴. ثوری، سفیان. (۱۴۰۳ق). تفسیر الثوری. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۵. حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح. بیروت: دار الجیل.
۵۶. حقی بروسوی، اسماعیل. (۱۴۱۴ق). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۵۷. حکیم ترمذی، محمد بن علی. (۱۹۹۲). نوادر الأصول. تحقیق عبدالرحمن عمیره. بیروت: دار الجیل.
۵۸. خادمی، محمد بن مصطفی. (۱۳۴۸ق). بريقة محمودیة فی شرح طريقة محمدیة و شریعة نبویة فی سیرة أحمدیة. قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۵۹. خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن. تحقیق محمد شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۰. خصیبی، حسین بن حمدان. (۱۴۱۹ق). الهدایة الكبرى. بیروت: البلاغ.
۶۱. خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). التفسیر القرآنی للقرآن. قاهره: دارالفکر العربی.
۶۲. دوری، عبدالعزیز. (۱۹۹۳م). بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب. بیروت: دارالمشرق.
۶۳. ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام. تحقیق عمر تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.

۶۴. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۹ق). تذکرة الحفاظ. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۵. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۰۶ق). ذکر أسماء من تکلم فيه وهو موثق. تحقیق محمد المیادینی. زرقاء: مكتبة المنار.
۶۶. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۰۴ق). سیر أعلام النبلاء. تحقیق شعيب الأرناؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶۷. ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دار المعرفة.
۶۸. ذهبی، محمد حسین. (۱۴۰۵ق). الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث. دمشق: دارالایمان.
۶۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۷۰. زركشى، بدرالدین. (۱۳۹۱ق). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق محمد أبوالفضل إبراهيم. بیروت: دارالمعرفة.
۷۱. زركلى، خيرالدین. (۲۰۰۲م). الأعلام، بیروت: دار العلم للملايين.
۷۲. سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). تفسیر السعدی. بیروت: مكتبة النهضة العربية.
۷۳. سقار، منقذ بن محمود. (۲۰۲۴). تنزیه القرآن الکریم عن دعاوى المبتطلين. مکة: رابطة العالم الإسلامی.
۷۴. سلیم بن قیس. (۱۴۱۶ق). أسرار آل محمد ﷺ. ترجمه اسماعیل انصاری. قم: نشر الهادی.
۷۵. سلیم بن قیس. (۱۳۷۷ش). تاریخ سیاسی صدر اسلام. ترجمه محمود رضا افتخارزاده. تهران: رسالت قلم.
۷۶. سیدمرتضی، علی بن حسین. (۱۳۷۷ش). تنزیه الأنبياء و الأئمة علیهم السلام. قم: دار الشریف الرضی.
۷۷. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۲ق). أسماء المدلسين. تحقیق محمود حسن نصار. بیروت:

دارالجليل.

۷۸. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق). الإتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.
۷۹. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۱ق). الإکلیل فی استنباط التنزیل. تحقیق عبدالقادر الکاتب. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸۰. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۸۱. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۱۶ق). و جلال‌الدین محلی. تفسیر الجلالین. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۸۲. شوکانی، محمدبن علی. (۱۴۱۴ق). فتح القدیر. بیروت: دار ابن کثیر.
۸۳. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. تحقیق محمد آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
۸۴. صدوق، محمدبن علی. (۱۳۷۸ش). عیون أخبار الرضا. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
۸۵. صدوق، محمدبن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. قم: آل البيت.
۸۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران.
۸۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان لعلوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۹۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دار المعرفه.

۹۱. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين. تحقیق احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
۹۲. طنطاوی، محمد سید. (۱۴۱۳ق). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: مجمع البحوث الإسلامية
۹۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶ق). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد قصیر عاملی. نجف: مطبعة العلمية.
۹۴. عجلی، احمد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). تاریخ الثقات. بیروت: دارالکتب العلمية.
۹۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۹۶. عقیلی، محمد بن عمرو. (۱۴۰۴ق). الضعفاء الکبیر. تحقیق امین قلجی. بیروت: دار الکتب العلمية.
۹۷. علایی، خلیل بن کیکلدی. (۱۴۰۷ق). جامع التحصیل فی احکام المراسیل. تحقیق حمدی عبدالمجید. بیروت: عالم الکتب.
۹۸. علایی، خلیل بن کیکلدی. (۱۴۱۷ق). المختلطين. تحقیق رفعت فوزی. قاهره: مكتبة الخانجي.
۹۹. علی، جواد. (۱۴۲۲ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بیروت: دار الساقی.
۱۰۰. غزالی، أبو حامد. (۲۰۱۵). إحياء علوم الدين. بیروت: دار المعرفة.
۱۰۱. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۰۳. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تحقیق حسین اعلمی. تهران: انتشارات الصدر.
۱۰۴. قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. تحقیق محمد عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمية.

۱۰۵. قاضی عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن أحمد. (۱۹۹۷م). کتاب المواقف. تحقیق عبدالرحمن عمیره. بیروت: دارالجيل.
۱۰۶. قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰۷. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۰۸. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. تحقیق احمد الحسینی. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۱۰۹. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۹ق). قصص الانبياء. تحقیق غلامرضا عرفانیان. مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۱۱۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). تفسیر القمی. تحقیق سید طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
۱۱۱. کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۱۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۱۳. مجاهد، أبوالحجاج. (۱۴۱۰ق). تفسیر مجاهد. تحقیق محمد عبدالسلام. مصر: دار الفکر الإسلامية الحديثة.
۱۱۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱۵. مراغی، احمد مصطفی. (۱۹۴۶). تفسیر المراغی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
۱۱۷. مزی، جمال الدین. (۱۴۰۰ق). تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: الرسالة.
۱۱۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱۹. مظفر، محمد حسن. (۱۴۲۲ق). دلائل الصدق لنهج الحق. قم: مؤسسه آل البيت.

۱۲۰. مظهری، محمد ثناء الله. (۱۴۱۲ق). التفسیر المظهری. تحقیق غلام نبی تونسلی. کویت، مکتبة رشديه.

۱۲۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.

۱۲۲. نحاس، ابوجعفر. (۱۴۲۱ق). اعراب القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۲۳. نسفی، عبد الله بن أحمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر النسفی. بیروت: دار الکلم الطیب.

۱۲۴. نعناعة، رمزی. (۱۳۹۰ق). الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر. دمشق: دارالقلم.

۱۲۵. نیسابوری، محمود بن ابو الحسن. (۱۴۱۵ق). إيجازالبيان عن معانی القرآن. تحقیق حنیف القاسمی. بیروت: دار الغرب الاسلامی.

۱۲۶. هندی، رحمة الله. (۱۴۱۳ق). إظهار الحق. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۲۷. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). معجم الأدباء. تحقیق إحسان عباس. بیروت: دار الغرب الإسلامي.

128. Hasson, Isaac. (2001). "David" in Encyclopaedia of the Qur'ān, edited by: Jane Dammen McAuliffe. Leiden: Brill. Vol.1. pp495-497.

129. Hasson, Isaac. (2002). "Egypt" in Encyclopaedia of the Qur'ān. Edited by: Jane Dammen McAuliffe. Leiden: Brill. Vol.2. pp 10-11.

130. Hasson, Isaac. (2003). «Last judgment» in Encyclopaedia of the Qur'ān, edited by: Jane Dammen McAuliffe. Leiden: Brill. Vol. 3. pp136-145.

131. Hasson, Isaac. (2003). «Left hand and Right hand» in Encyclopaedia of the Qur'ān. Edited by: Jane Dammen McAuliffe. Leiden: Brill. vol. 3. pp176-180.

132. Hasson, Isaac. (1996). «The Muslim view of Jerusalem: The Quran and Hadith» The history of Jerusalem: the Early Muslim period 638-1099. Edited by J. Parwer, H. Ben-Shammani. Jerusalem: Yad Izhak Ben-Zvi; New York: New York University Press. pp 349-385.

Evaluation of Isaac Hasson's opinion about the test of Prophet David (PBUH) in Surah Saad

Hassan Rezaei Haftador¹, Seyyed Mahdi Entezari², Safar Nasiryan³

Abstract

The introduction of a large number of existing Christian and Jewish legends into Islamic sources created deviations in the Islamic world, one example of which is "distorting the face and features of some divine prophets such as Prophet David (pbuh)".

Isaac Hasson, one of the contemporary orientalists, in a research, has mentioned briefly the events of the life of Prophet David (pbuh), especially the story of his divine test which is mentioned in Surah Saad.

He has described most of the Qur'an's descriptions of Prophet David (pbuh), including his position as "Khalifatullah".

Hasson has connected verses 21-26 of Surah Saad, which talk about the divine test of Prophet David (pbuh), with superstitious stories from the Bible in which inappropriate relationships are given to that Prophet.

Since these types of views bring challenges in the minds of Muslims, in this article, using a descriptive-analytical method, Isaac Hasson's view on the divine test of Prophet David (AS) has been examined and criticized.

Hasson considered the divine test of Prophet David (pbuh) to be related to the biblical story of Bathsheba and Uriah, which some commentators, including Tabari, have cited.

In criticizing Hasson's point of view, it should be noted that the connection between the test of Prophet David (pbuh) and the biblical story of Bathsheba and Uriah is not a proof of the occurrence of the story; Because first, the Qur'an and authentic traditions prevent Muslims from referring to the teachings of Jewish books; Secondly, Tabari's narrations and other narrations that Hasson cited to link the mentioned test to the Bible, in addition to the weakness of the document, are clearly opposed to rational and narrative reasons.

Keywords: David (pbuh), God's test, Surah Saad, Isaac Hasson, Bible, Israelite.

1. Associate Professor of the Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Farabi Faculties, University of Tehran, (corresponding author). (hrezaii@ut.ac.ir).

2. Master of Quran and Hadith Sciences. (Mn4457@yahoo.com).

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Shahid Rajaei Campus, Uromia. (s.nasirian@ut.ac.ir).